

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل  
۳۰ می ۲۰۲۲

## سرنوشت خلق و پرچم در انتظار طالب!؟

(۱)

**یکشنبه - ۰۸ جوزای ۱۴۰۱ - کابل:** در یادداشت کنونی بحث مختصری خواهیم داشت در رابطه با خبر- شایعه سوءقصد علیه جان پسر نخستین امیرالمؤمنین امارت اسلامی و بنیانگذار حرکت طالب "ملا محمد عمر"، مولوی "محمد یعقوب" که اکنون سرپرست وزارت دفاع نظام ملا سالار می باشد.

۱- این که واقعاً چنان سوءقصدی و وجود داشته و یا شایعه پراکنی است تا هنوز روشن نیست چه در حالی که سخنگویان طالب از مراجع و مقامات مختلف سوءقصد را شایعه دانسته، مسافرت مولوی "یعقوب" را در بازدید از خطوط مرزی بین افغانستان و پاکستان مفید و مؤثر اعلام می دارند، کسانی از جمله "حلیم فدائی" والی پیشین لوگر، ضمن تأکید برواقعیت داشتن سوءقصد از طریق تویتر فلمی را نیز پخش نموده که در آن به علاوه تشکیل حلقه محافظتی به دور مولوی "یعقوب"، چند جسد که گویا از محافظانش اند، نیز دیده می شود.

۲- چه این سوءقصد صورت گرفته باشد و یا نه و تمام مسأله شایعه ای بیش نباشد، یک نکته کاملاً روش و آشکار است که طالب در درون خود به جناح های مختلف قدرت تقسیم شده که عمدتاً در دو بلوک "عمری" ها و "حقانی" ها تمرکز یافته، روز تا روز تضاد بین آنها تشدید و آشتی ناپذیر تر می گردد.

۳- این تضاد برای هر دو جناح حاکمیت به مانند "مادرکلانی" است که بعد از فوت پدر و پدر کلان به جای میراث باقی مانده است. یعنی تضاد کنونی بین "عمری" ها و "حقانی" ها دقیقاً باقی مانده تضادیست که بین مولوی "جلال الدین حقانی" و "ملا محمد عمر آخندزاده" به وجود آمد.

این تضاد زمانی عرض اندام نمود که "آی. آس. آی." به نمایندگی از دولت پاکستان به علت غرق بودن "باند خالص" که "جلال الدین حقانی" یک تن از قومندانی معروف و شناخته شده آن در سطح جهان به خصوص کاخ سفید بود، در کشمکش های داخلی بین جهادی ها، به مانند بقیه تنظیم های هفتگانه اعتبارش را جهت زعامت افغانستان از دست داد، مجبور شد از نو نهاد جدیدی را زیر نام "تحریک طالبان" سازماندهی، اکمال، تسلیح و به قدرت برساند و فرد تقریباً ناشناخته و تا آنزمان گمنامی را به نام "ملا محمد عمر آخندزاده" در رأس آن قرار داده از تمام جهادی ها من جمله مولوی "جلال الدین حقانی" بخواهد به وی بیعت نماید.

علی رغم آن که این خواست پاکستان عملی شد و مولوی "جلال الدین حقانی" نیز به مانند سایر جیره خواران پاکستان به "ملا عمر" بیعت کرد و حتا در کابینه اش شرکت ورزید، مگر نطفه تضادی را با خود کاشت که تا اکنون با فراز و نشیب های متعدد ادامه یافته است.

۴- علت این تغییر ستراتیژی پاکستان را در رو آوردن به نیروئی جدید و طلاق "صورتی های قبلی" عمدتاً دو نکته می دانند، یکی آن که شاخه "جلال الدین حقانی" به مانند سایر تنظیم ها در گیر جنگ داخلی بود و نمی توانست مورد حمایت مردم افغانستان و تمویل کنندگان حرکت به خصوص انگلیس، امریکا و عربستان قرار گیرد و از سوی دیگر تا آن زمان "آی. آس. آی." به این نتیجه نرسیده بود که در افغانستان قدرت را از قوم "درانی" به قوم "گلجائی" انتقال دهد. از همین رو "مولوی جلال الدین حقانی" علی رغم تمام آمادگی ها، عقب زده شد.

با تجاوز خونبار امپریالیسم امریکا بر افغانستان و فراری شدن آحاد طالب و پناه بردن شان به پاکستان، در آغاز روابط بین "ملا عمر" و مولوی "جلال الدین حقانی" اگر نگوئیم دوستانه بود می توان گفت قابل تحمل برای یک دیگر بود. به مرور بعد از آن که کار استخباراتی "سیا" از طریق "کرزی" و باندش جهت جذب طالبان فراری در راستای موفقیت قرار داشت، "آی. آس. آی." ناگزیر شد، تصامیم سختی را اتخاذ نماید یعنی از یک سو سر "ملا عمر" را زیر بالش کرد، از سوی دیگر نزدیکترین فرد به وی یعنی "ملا غنی برادر" را زندانی نموده مولوی "اختر منصور" جانشین "ملا عمر" را توسط امریکائی ها از بین برد و به مثابه مکمل پروژه اش "شبکه حقانی" را نیز به وجود آورد تا در هنگام ضرورت بتواند جلو هرگونه تحرکات مخالف میل "آی. آس. آی." به وسیله طالب را توسط آنها سد نماید.

۵- در این بین خصومتی که از جانب امپریالیسم امریکا علیه "شبکه حقانی" نشان داده می شد در واقع بازتاب تضاد بین "آی. آس. آی." و "سیا" بود. یعنی در حالی که "سیا" می خواست از طریق بقایای باند وابسته به "ملا عمر" زیر نظر "کرزی" طالب را در حاکمیت پوشالی و دست نشانده اش حل نماید یعنی با رسمیت دادن به عقد طالب و جواسیس تکنوکرات، خود را پیروز میدان اعلام دارد، "آی. آس. آی." در نظر داشت تا با طرد حاکمیت پوشالی وابسته به امپریالیسم امریکا، بدیلی را که خودش در وجود "شبکه حقانی" پرورش داده بود به قدرت رسانده، در بهترین صورت نوکران قبلی اش جهادی ها را نیز با آنها مدغم نماید. حرکتی که توسط دولت قبلی پاکستان- عمران خان- قسماً موفقانه انجام یافت.

تغییر اوضاع در پاکستان و به قدرت رساندن "شهباز شریف" به دستور امپریالیسم امریکا توسط ارتش پاکستان و به موازات آن، ایجاد همسوئی و اطاعت برده وار "آی. آس. آی." از "سیا" شرایط جدیدی را بار آورده است که در آن می شود گفت در کل، جناح "ملا عمر" دیگر ضرورت وجودی اش را از دست داده است.

ادمه دارد

**مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل**

**و ارتجاع ها مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد**

**تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!**